



اکتایو پاز

شاعر عشق و دوستی

نیم قرن تلاش در زمینه شعر و ادبیات مکزیکی، در ردیف شاعران انگشت شمار و بزرگ جهان درآمده بود.

پاز در سال ۱۹۱۴ در مکزیکو سیتی چشم به جهان گشود. در هفده سالگی به نویسندگی و شاعری پرداخت. پدرش وکیل بود و پدر بزرگش، داستان نویس سرشناس. این دو در رشد و پرورش ذوق و استعداد پاز تأثیر و نفوذی بی مانند داشتند. در حقیقت پاز، در جوانی، ارزش های اجتماعی را از پدر و ادبیات را از پدر بزرگ خود آموخت و سرانجام شاعری را به جای وکالت برگزید.

حسن فیاد

در سال ۱۹۹۰ وقتی جایزه نوبل به اکتایو پاز شاعر مکزیکی تعلق گرفت، هیچ کس متعجب و غافلگیر نشد. جهان هنر و ادب، بر عکس، از این انتخاب شایسته و در عین حال جنجالی آکادمی سوئد (که اغلب بنا به اقتضای مصلحت های روز و به خاطر عقاید و افکار سیاسی جایزه های خود را اعطا می کند تا شایستگی های ادبی شعرا و نویسندگان) به وجد در آمد؛ زیرا اکتایو پاز با بیش از

پاز در سال ۱۹۳۷ به والنسیا واقع در اسپانیا سفر کرد تا در دومین کنگره جهانی نویسندگان ضدفاشیست شرکت کند. در سال ۱۹۴۳ با استفاده از کمک هزینه بنیاد «گوگنهایم» به آمریکا رفت. در آنجا با شعر نوپردازان انگلو-آمریکایی آشنا شد. هم در این کشور بود که مطالعه دامنه دار و عمیق خود را درباره هویت مکزیکی آغاز کرد که حاصل آن کتابی شد به نام «هزار توی تنهایی».

در سال ۱۹۶۲ پاز به سمت سفیر مکزیکی در هند گماشته شد و به آنجا رفت. تأثیر هند و تمدن و فرهنگ آن را می توان در کتاب های متعددی که طی مدت اقامت خود در هند نوشته، بویژه در کتاب «پرتوی از هند»، «میمون دستورشناسی» و «سراشیبی شرق» به خوبی مشاهده

کرد. در سال ۱۹۶۸، پاز در اعتراض به سرکوبی خونین تظاهرات آرام دانشجویان در مکزیکی، از مقام خود کناره گرفت و از آن پس تا سال های آخر زندگی خود، سردبیری و نشر چند مجله معتبر ویژه هنر و سیاست را به عهده گرفت. در سال ۱۹۸۰ دانشگاه هاروارد به او دکترای افتخاری اهدا کرد و در سال ۱۹۸۱ مهمترین جایزه ادبی اسپانیا یعنی جایزه سروانتس نصیب او شد.

پاز سیاستمداری است کاردان و هنرمندی چیره دست که از سویی به زندگی روزانه نظر دارد و از سویی دیگر به درون انسان. او برخلاف جوانان ارتجاع گرای دهه شصت آمریکا که معتقد بودند نمی توان با دیگران ارتباط برقرار کرد مگر آنکه ابتدا خود را بشناسیم، پیوسته به ما خاطر نشان می کند که ما هرگز نمی توانیم خود را بشناسیم و رفتاری مناسب برگزینیم مگر آنکه ابتدا با دیگران ارتباط پیدا کنیم. در شعر بلند «سنگ آفتاب» می گوید:

«من وقتی دیگری هستم، اعمالم بیشتر از آن من است تا دیگران اساساً برای بودن باید دیگری باشم
به جستجوی خود در دیگران، خود را ترک گویم؛
دیگرانی که اگر من وجود نداشته باشم، وجود نخواهند داشت،
دیگرانی که به هستی من تمامیت می بخشند.
من نیستم، منی وجود ندارد، این پیوسته ما هستیم.»

پاز معتقد است که آزادی بدون برابری و برابری بدون آزادی نمی تواند وجود واقعی داشته باشد و از راه عشق و دوستی می توان به این هر دو دست یافت و پلی میان این دو به وجود آورد و تعادلی بین آنها برقرار کرد و از اضطرابها و دغدغه های زندگی کاست.

عشق، به گمان پاز، بهترین راه ایجاد رابطه است:

«دست های من
حجاب هستی تو را از هم می کشاید
در برهنگی دیگری می پوشاندت
اندام به اندام عریانت می کند
دست های من
و از پیکرت
پیکری دیگر می آفریند.»

پاز روی این نکته که عشق و زبان می توانند وسایلی برای کسب یگانگی و یکپارچگی انسان به وجود آورند سخت تأکید می ورزد. شعرهای او، بر روی هم، به منزله دریچه قلب انسانی است پاک و بی آرایش که بر روی انسانیت و قلمروهای ناشناخته هستی گشوده می شود. او را

می توان شاعر عشق و دوستی نامید. او معتقد است که آزادی بدون برابری و برابری بدون آزادی نمی تواند وجود واقعی داشته باشد و از راه عشق و دوستی می توان به این هر دو دست یافت و پلی میان این دو به وجود آورد و تعادلی بین آنها برقرار کرد و از اضطرابها و دغدغه های زندگی کاست و بدینگونه - شاید - جهان را محل امن و بهتری برای زندگی ساخت. پاز در نهایت از خود و دیگران می پرسد: «آیا بهتر نیست که زندگی را به صورت شعر در آوریم تا از زندگی شعر بسازیم؟ آیا شاعر نمی تواند به جای آفریدن شعر، خلق لحظه های شاعرانه زندگی را هدف اصلی خود قرار دهد؟»

مقاله های پاز نیز با نثر شاعرانه شان مورد ستایش اغلب منتقدان جهان قرار گرفته است؛ نثری که هنر، ادبیات، فرهنگ، زبان و ایدئولوژی های سیاسی را با هجوهای هوشمندانه و مکاشفه های متفکرانه تجزیه و تحلیل می کند. کارلوس فوننتس معتقد است: «ادبیات در آثار پاز به صورت لفظ مترادفی برای تمدن در آمده؛ این دو کلمه، شبکه ای از وسایل ارتباطی است و فقط جامعیت ارتباط می تواند چهره آدمی را بر ما آشکار کند...»

مجموعه های متعددی از شعرهای پاز به اضافه نقدها، مقاله ها و پژوهش های وسیع او در زمینه سیاست، فرهنگ، تاریخ مکزیکی و جهان، نشر یافته و به زبان های دیگر جهان ترجمه شده است: «ماه وحشی»^۱ (۱۹۳۳)، «هزار توی تنهایی»^۲، «سنگ آفتاب»^۳ (۱۹۵۱)،

«عقاب یا خورشید»^۴ (۱۹۵۰)، «جریان متناوب»^۵ (۱۹۵۶)، «کمان و بریط»^۶ (۱۹۵۶)، «میمون دستورشناس»^۷ (۱۹۷۱)، «نقشی از سایه‌ها»^۸ (۱۹۷۵)، «درختی در درون»^۹ (۱۹۸۷)، «گزیده اشعار»^{۱۰} (۱۹۸۴) و بالاخره «مجموعه اشعار»^{۱۱} (۱۹۹۰).

پاز در سال ۱۹۹۸ بر اثر بیماری سرطان درگذشت.

پاز، برخلاف ادگار الن پو، مخالف سرودن شعر بلند نیست. او متأثر از شاعرانی نظیر تی. اس. الیوت و اِزراپاند، شعرهای بلند متعددی سروده است: «سنگ آفتاب»، «نقشی از سایه‌ها»، «شهادت نامه» و... پاز درباره «نقشی از سایه‌ها» می‌گوید: «این شعر تک‌گویی ذهن و ابداعات آن است. تک‌گویی برخاسته از ذهنیات من است که در آن خاطرات من دگرگون می‌شود و گذشته را بازآفرینی می‌کند.»

در اینجا چند بخش از ترجمه این شعر را می‌خوانید. از خانم نازنین میرصادقی سپاسگزارم که این ترجمه را با متن اسپانیایی آن مقایسه کردند.

نقشی از سایه‌ها

شنیده روح، صدای قدم‌ها را

در ذهن، بیش از سایه‌ها،

سایه‌های اندیشه را بیش از صدای قدم‌هایی که

از ورای کوره راه پژواک‌ها

خاطره می‌زاید و می‌زداید:

قدم‌هایی که گام بر می‌دارند

بر پهنه این زمان حال،

پُل، آویزان از حرفی به حرفی دیگر،

به باران ریزِ نَم می‌ماند بر ذغالی گداخته،

پاها در درونم

به سوی مکان‌هایی گام بر می‌دارند که بدل به هوا می‌شوند.

نام‌ها: محو می‌شوند

در درنگی میان دو واژه.

خورشید می‌گذرد از میان سخنان یاوه‌ای که من می‌گوییم:

و یکسره ویران می‌کند مکان‌ها را همچنان که پدیدار می‌شوند،

با تردید بر این صفحه؛

خورشید پیشانی‌ام را می‌گشاید،

ایوانی

در درونم جای‌گزیده است.

از خود به دور رانده می‌شوم،

سرگردانی‌های این عبارت را دنبال می‌کنم،

این کوره راه پاره سنگ‌ها و بُزها را.

واژه‌ها در سایه‌ها می‌درخشند،

و موج سیاه هجاها صفحه را می‌پوشاند،

و دفن می‌کند ریشه‌های جوهری اش را

زیر خاک زبان.

از پیشانی‌ام به سوی نیمروزی

روان می‌شوم

به وسعت زمان.

تهاجم سالیان درخت انجیری

بر قامت بردبار دیوار کاهگلی

کوتاهتر از

این لحظه ناپایدار دوپاره شدن اندیشه می‌پاید:

شک‌ها و دلواپسی‌ها.

نه اینجا و نه آنجا،

از ورای مرز شک،

فقط با آئینه‌های کوچک و گمان‌ها گذشتم،

آنجا که زمان دست از باورهای خود می‌کشد،

من به سوی خود سفر می‌کنم.

ساعت، گوی بلورینی است.

به حیاطی متروک در می‌آیم و از آن بیرون می‌روم:

شبح درخت خاکستر.

شگفتی‌های سبز باد

میان شاخساران.

در آن سوی دیگر، خلاء.

ایوان بی‌ثمر، بیمناک از نوشتن

و تردیدهای آن.

من در میان نقش‌های چشمی گام بر می‌دارم

که حافظه اش را از دست داده است.

من نقشی هستم از نقش‌های او.

درخت خاکستر، شعله مَوَاج

زمزمه‌ای است

که چندان بر می‌آید تا به برجی سخنگو بدل شود

گلستانی که دیگر به خارستانی انبوه بدل شده:

گرمای تب او موجوداتی می‌آفریند کوچک



که سال ها بعد اسطوره ها از آن ها پدید م
کاهگل، آهک و زمان:
دیوارهایی تیره میان بودن و نبودن.
اعجازهای بی نهایت خرد از ورای شکاف
شبح قارچ گونه، میتريداتس (Mithredates)
سوسمار آبی و نَفَسِ آتِشزایش.
من دردرونِ چشمم: چاهی که،
از آغاز، پسری در آن در حالِ سقوط است
چاهی که من باز می شمارم
مدت زمانی را که از آغاز برای سقوط در آ
چاهِ شمارش حکایتِ من،
آنجا که آب برمی آید
و سایهٔ من فرو می افتد.
ایوان، دیوار، درختِ خاکستر، چاه،
در شفافیتهای دریایچه وار محو می شوند.
شاخ و برگِ شفافیتهای
برکرانهٔ آن می روید.
قافیهٔ خوشبختِ قلّه ها و اهرام،
دورنما
در آینهٔ آبسترهٔ معماری آشکار می شود.
گونه ای کامای (،) افقی،
که به دشواری رسم شده،
میان زمین و آسمان:
کرجی تنها.

امواج به زبانِ آزنکی سخن می گویند.
نشانه ای از فراز بلندی ها پرواز کنان می گذرد
شاید تاریخ است، پیوندِ تقدیرهاست:
مشتی نی، نشانی از تودهٔ هیزم.
سنگ چخماق و صلیب، آن کلیدهای خون:
هرگز آیا درهای مرگ را گشوده اند آنان؟
نور خاوری درنگ می کند،
آتش های قرینه بر می افروزد
بر پهنهٔ قالی،

این کتابِ ارغوانی را که من ورق می زنم،
(نقش ها، کوه های آتش فشان، معبد ها،
ردایی از پر که بر پهنهٔ آب گسترده است:
پایتختِ امپراطوری آزنک آغشته به خون)
به شعله ای واهی بدل می کند.

کتاب های روی قفسه اکنون خاکسترهایی گرم اند
که خورشید با دست های گرم خود بر می افروزد.
قلمم از نوشتن آنچه می گویم سر باز می زند.
دریاچه را کسوف فرا می گیرد
از نوشته ای که بر آن نام می نهد.
من صفحه را تا می زنم. نجواها:
مرا می پایند
از ورای شاخ و برگ حروف.

پانویس:

1- Savage Moon 2- The Labyrinth of Solitude 3- Sun Stone 4- Eagle or
sun 5- Alternating Current 6- The Bow and the Lyre 7- The Monkey
Grammarian 8- A Draft of Shadows 9- A Tree Within 10- Selected Poems
11- Collected Poems